

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی
۲۸ فروری ۲۰۲۰

"قسمت اول"

مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

۳۰

به ادامه گذشته:

"ما علیه ارزشهای انسانی قرار گرفتیم و بزرگترین تخطی از قانون، حزب و نورمهای مدنی حزب خود را مرتکب شدیم ... تصمیمی که چنین نتایج تلخی را برای کشور ما به بار آورد، خلاف خواست حزب و مردم اتخاذ شده بود" (انترنیشنل هرالد تریبون اکتوبر ۱۹۸۹) به نقل از کتاب قدوس غوربندی. ص. ۸۹

همچنین ستر جنرال ماریوف در کتاب "در افغانستان چه می گذشت" در صفحه ۵۱ چنین می نگارد:
(از گفتگوی دو به دو با آگارکوف برایم ثابت شده بود که هنگامی که روی اعزام نیرو به افغانستان صحبت می شد او به گونه مخالفت گفته بود: "ما با دست باز مخالفت کشورهای مسلمان آسیا را علیه خود برمی انگیزیم و در تمام کشور بازی سیاسی را از دست می دهیم" اندره پوف حرف او را قطع کرده بود "شما امور نظامی خود را انجام دهید، سیاست را بگذارید برای ما، حزب و لیونید برژنف" اما آگارکوف تسلیم نمی شد.

من لوی درستیز هستم

اما رئیس (ک. ج. ب.) حرفش را قطع کرده بود.

لوی درستیز هستی. بس همیتقدر. گر یلینیکه، چرمنیکه، سوسلوف و البته اوستینوف از اندره پوف جانب داری کرده بودند و در پایان این منازعه برژنف با فریاد گفته بود:

"و باید از یوری اندره پوف حمایت شود"

همچنین نامبرده چند صفحه قبل، در کتابش چنین نگاشته بود: صفحه ۳۹ :

"امین تمام قدرت را در دست خویش متمرکز نمود، اما بازی را باخت. اندره پوف در پیروی سیاسی اصرار می نمود که به خاطر نجات انقلاب ثور و برای این که افغانستان در مسیر سوسیالیزم قرار بگیرد، لازم است امین فاشیست سرنگون (حتی کشته) شود (همین کار را بعداً اعضای ک. ج. ب. در کابل به سر رسانیدند) نامبرده همچنان پیشنهاد اعزام نیرو را نمود، پیروی سیاسی هنوز دل و نادل بود، ستر درستیز قوای مسلح اتحاد شوروی مخالفت می کرد. مگر اندره پوف که آنوقت کسی با او رقابت کرده نمی توانست از طرح خویش صرف نظر نمی

کرد. اوستینوف و گرومیکو نیز از او حمایت می نمودند. بالاخره مطابق پیشنهاد او فیصله به عمل آمد، اندره پوف به تعقیب اعزام نخستین قطعات اردوی چهل به افغانستان، رهبران جدید: ببرک کارمل، نور احمد نور، اناهیتا راتب زاد را نیز توسط طیاره به کابل فرستادند."

با تمام این گفته های صریح و اعترافات پایان ناپذیر، هنوز هم "جناب" صدراعظم مانند سایر پرچمی هائی که آب دهن "ببرک" را خورده اند "نبی عظیمی و سایرین" تلاش دارد تا به هر طریقی شده آن تجاوز را کمک برادرانه یک کشور سوسیالیستی به منظور دفاع از "انقلاب ثور!" که به خواست "دولت وقت افغانستان" صورت گرفته بود جا بزنند. هر چند "جناب" جنرال، گاهگاهی طبق همان تربیت پرچمیگرانه (که گاهی به میخ باید زد و گاهی هم به نعل) اینجا و آنجا از تجاوز یادآوری می کند مگر "جناب" صدراعظم خود را "جناب" دانسته، ملانصرالدین گونه "نه به مفهوم مبارزی از آسیای میانه" روی همان حرف اول ایستاده و در تمام کتاب هر جا خواسته تجاوز شوروی و اشغال افغانستان را یادآوری کند حتماً جلوی کلمه "اشغال" کلمه "به اصطلاح" را نیز آورده است.

آنهایی که کوره سوادى از ادبیات دری به ویژه زبان سیاسى آن دارند به نیکی می دانند که آوردن کلمه "به اصطلاح" در جلو یک مفهوم چطور به معنای نفی آن مفهوم و در تقابل با آن به کار برده می شود. این که "جناب" شان چرا تا هنوز از اشغال نام نمی برند در سطور بعدی بیشتر شگافته خواهد شد. حرف من و امثال من، روی تلاش مذبحخانه کشتنند ها، عظیمی ها و سایر تقاله خواران ببرک است که برای اثبات ادعای شان، چرا به دنبال سایت های بی پدر و مادر اینترنتی وقت خود را ضایع می سازند و همانطوری که دستگیر پنجشیری تقریباً چلینج می دهد، به اسناد داخلی حزب و دولت شان مراجعه نمی کنند. همزمان با آن که "جناب" شما عضو بیروی سیاسى (حدخا) بودید، دستگیر پنجشیری نیز با همان موقف حزبی در کنار تان نشسته و مشترکاً تیشه به ریشه افغانستان می زدید، قضیه را چنین می بیند:

در صفحه ۱۱۵ (ظهور و زوال - حدخا -) دستگیر پنجشیری:

"فقط در چنین وضع دشوار و پیچیده خلاف ارزشهای جهانی اعلامیه حقوق بشر اصول همزیستی مسالمت آمیز و موازین انترناسیونالیزم کارگری دولت امین از سوی قشون شوروی مورد تهاجم و حمله برق آسا قرار گرفته، بیدرنگ ساقط سرکوب خونین و قربانی سیاست جهانی و منطقه ئی ابر قدرتها از جمله قربانی سیاست خارجی دستگاه رهبری شوروی شد."

به علاوه چند صفحه بعد نامبرده به نقل از مقاله محمد احمد ویچ گارییف (سر مشاور نظامی شوروی در زمان حاکمیت جلال خاد داکتر نجیب) زیر عنوان "چگونه به افغانستان آمد" منتشره در مجله صریر با ترجمه مسعود روئی شماره ۲۵ اسد چاپ المان، سال ۱۹۹۸ باز هم در صفحه ۱۲۰ کتابش چنین تأکید می دارد:

"همانگونه محمد احمد ویچ گارییف سرمشاور نظامی داکتر نجیب الله تحت عنوان "چگونه به افغانستان آمد" نوشته، یکبار دیگر روی موضع قبلی خود پافشاری می کنم که هیچ گونه مصوبه، موافقتنامه و سندی در زمینه دعوت قطعات شوروی به افغانستان، از سوی پلنوم، دفتر سیاسى کمیته مرکزی (حدخا) و حکومت و شورای انقلابی جمهوری دیموکراتیک افغانستان به امضاء نرسیده و از مجاری دیپلماتیک مبادله نشده است"

تذکر: امید است خواننده از من نپرسد که وقتی چنان بود، چرا دستگیر پنجشیری خود سالها در خدمت تجاوز کاران قرار داشت؟ زیرا اولاً از نظر من بین پنجشیری و کشتنند تفاوت همان "دو گوش یک خر است" در ثانی خودت باید بدانی که در معنای مفهوم خیانت، اشغال آگاهانه شامل است که اگر اینطور نمی بود ما نیز حق نداشتیم تا رهبران (حدخا) را خائنین به ملت معرفی داریم.

این جاست که باید به این به اصطلاح محققان که دیگر از کشتار انسانها جبراً به دور مانده اند و می خواهند با تاریخ نویسی ضمن تمدید عذاب قربانیان شان، جنایات تاریخی شان را کتمان کنند تذکر داد:

اگر برای آنهایی که تا هنوز از جامعه کامپیوتر زده، معلومات دقیق ندارند، تذکر دیدن یک نوشته تازه در فلان و بهمان سایت انترنیتی وسیله ایست به خاطر مباحثات و خود را بلند تر عرضه کردن، لااقل برای آنده از افغان هائی که بر اساس جنایات قیاس ناپذیر حزب و دولت تان سالهاست که درد آوارگی و دربه دری را خود و فرزندان شان (نسل دوم قربانی) تحمل می نمایند، این قدرت درک به وجود آمده که نباید به هر سایت انترنیتی اهمیت مستند داد چه هر کس در چنان جوامعی قادر است در سایت مربوطه اش مطابق میل دلخواه و یا اجرت و تحریف، هر چه می خواهد، بنویسد. تا جایی که زیر نشیمنگاه امپریالیزم امریکا و شرکای جنایتکارش، خاری نگذاشته و آنها را به خیزک و نداشتن، می تواند سایت خود را مدام داشته باشد. چنانچه "جناب" شما نیز خواستار بحث در مورد سیاه نامه کردار تان، در سایت مربوطه تان گردیده اید.

"جنابان" کشتمند و عظیمی، شما که در سیاه نامه هائیتان به ده ها سند خارجی اشاره کرده اید که گویا پای تجاوز و اشغال در میان نبوده، فقط کمک برادرانه سوسیالیستی و پاسخ به دولت قانونی!! افغانستان در میان بوده، چه شد در تمام آن سالهایی که از کشته پشته می ساختند و تمام اسناد "شورای انقلاب، بیروی سیاسی و هیأت رئیسه (حدخا) و جلسات حکومتی در اختیار خود تان و به فرمان شخص تان در آرشیف ها نگهداری می شدند یک بار به حیث یک محقق و کسی که در آینده می خواهد تاریخ بنویسد - در کنار حفظ سایر دستنویسها که به ادعای خود تان مایه اصلی کتاب خود تان را می سازند - به خود زحمت ندادید تا فیصله و تقاضا نامه ای از طرف حزب تان و یا دولت تان مستند در اختیار دیگران قرار می دادید به خصوص آن که پای تمام فیصله ها (آنها با چنان اهمیتی) امضای تمام رهبران حزبی تان به ویژه دشمن آشتی ناپذیر تان "امین" نیز می بود. - تا دیگر "پنجشیری" پر روئی نکرده پا از گلیم دراز تر نمی کرد - آیا آن برایتان ساده تر بود و یا نقل یک مخابره جعلی و سرا پا ساختگی که از طرف یکی از قاتلان خلق ما آگاهانه به چاپ رسیده است.

"جناب" صدراعظم،

هر گاه واقعاً "به اصطلاح اشغال" بوده و تجاوز رهنانه سوسیال امپریالیزم شوروی بر حریم میهن مطرح نبوده می توانید حتی یک برگ کاغذ از آن کوه، اسنادی که قبل از استحاله قدرت، به شوروی آنوقت دادید پیدا نمایند که مؤید گفتار تان باشد، تا صاحب این قلم مجبور نباشد همیشه ۷۶ صفت را که یکی از آنها دروغگوئی و دیده درائی بود به رخ تان بکشد. این را به جیتی می نویسم، حال که کمر بسته اید به خاطر دفاع از ارباب، با "نظم" پرچمیگرانه، حزب تان را زیر پا بگذارید، چه خوب خواهد بود تا با ارائه آنچنان اسنادی که لوث دامان سوسیال امپریالیزم شوروی را از تجاوز به افغانستان - نه جهان - اندکی منزّه خواهد کرد به جهانیان ثابت کنید که این (حدخا) بوده که زن و نوامیس ملی خویش را زیر پای (۱۲۰) هزار سرباز بیگانه قرار داده و از آنها یعنی از مردم خود خواستار "نظم" آنچنانی نیز بودند؟ مطمئن باشید "شما" با این کار تان منت بزرگی بر محققان خواهید گذاشت چه آنها در انصورت مجبور نخواهند بود به خاطر اثبات خیانتها و جنایتهای (حدخا) آن کوهواره را به کاوش گیرند بلکه با همان سند، کار خیانت (حدخا) را مستند سازند. این منت گذاری به هیچ صورت بر محققان محدود نموده بلکه منتی است بر تمام مردم افغانستان، چه، در حالی که دژخیمان، وطنفروشان و خیانت پیشگان (حدخا) در صدد تجدید سازمان خود اند (تلاشهای مذبحخانه در داخل و خارج) ارائه چنین سندی از طرف "شما" برای مردم به مثابه

آخرین بیل خاکی خواهد بود که بر قبر طفل مرده به دنیا آمده فاجعه‌ی ثور "جمهوری دیموکراتیک افغانستان" ریختانده می‌شود. فراموش نکنید من و هزاران چون منی، مشتاقانه منتظر این منت گذاری "جنابان" شما هستیم.

"جنابان"، از آنجائی که در منطق فرض محال، محال نیست، گیریم که حزب تان و دولت تان در کنار سایر خیانتها و جنایتهاى که در حق مردم ما روا داشته اند چنین دعوتی را از سوسیال امپریالیزم شوروی نیز نموده باشند، دولتی که از نخستین روز های قدرت به خون بیش از هزاران نفر در سرتاسر افغانستان وضو ساخته تا به قبله کرمین نماز رقیّت و بردگی به جا آرد و در تمام عمر جنایتبارش تا آنزمان و بعد از آن خون هزاران انسان بیگناه را ریخته، صد ها هزار را معیوب، بیش از یک و نیم میلیون را معدوم و بیش از پنج میلیون انسان دیگر را آواره نموده و هیچ روز و هیچ گاهی و در هیچ نقطه ای از افغانستان حاکمیت دولتی آن از طرف مردم به رسمیت شناخته نشد، (چیزی که ببرک امریکائی و سایر مزدوران ابر قدرت امریکا با تدویر به اصطلاح لویه جرگه ها و انتخابات، در پناه پرواز طیارات غول پیکر و راکت های رهبری شده آنکشور، سخت در تلاش حصول آن هستند) و تمام درپوزه گریه‌هایش با گلوله پاسخ یافت، از کجا می توانست قانونی باشد؟

"آقایان" به ویژه "جناب" صدراعظم،

"شما" که عمری را به گفته خود تان مسؤولیت ایدئولوژیک و سیاسی حزبتان را داشته اید آیا می توانید بگوئید که در کدام یک از کتب و مواد درسی تان یک حکومت کودتائی که با جوئی از خون به وجود آمده و با جاری ساختن دریائی از خون خلق، خود را در قدرت نگهداشته، به مثابه دولت قانونی شناخته شده است. مگر در تمام آثاری که محتوای تفکر و ایدئولوژی تان را می ساخت، "پینوچیت" را دیکتاتور چلی و دولت وی را دولت غیر قانونی وابسته به امریکا نمی دانستید؟ چه شد "پینوچیت" که تمام جنایاتش به یک کشتار صبحگاهی حزب و دولت تان در یک روز نمی رسید و به علاوه با تفنگ قادر شده بود تا جلو مقاومت مسلحانه را گرفته و حتی انتخابات نمایشی نیز برگزار کند (البته مبارک باد های جناب سفیر شوروی در چلی را به مثابه الزامات دیپلماتیک می پذیرم !!) غیر قانونی و دیکتاتور نظامی شناخته شود و دولت پوشالی خون و آتش، پلچرخی و پولیگون شما قانونی؟

"جنابان"، از آنجائی که اولین شرط قانونی بودن یک دولت مردمی بودن و پذیرش مردمی داشتن آنست رژیم فاجعه ثور نه تنها قانونی نبود تا صلاحیت دعوت را داشته باشد بلکه به مثابه دشمن خلق، از بادارش می خواست تا در کشتار خلق خودش، وی را مددگار باشد. کاری که تقریباً ده سال ارتش سرخ روزمره در افغانستان انجام داد و "شما" در تمام مدت ضمن آن که خود نمونه "نظم" بودید به دیگران نیز آن "نظم" را توصیه می کردید.

حال که تا اینجا در رابطه با اشغال و "کمک برادرانه" اندکی روشنی انداخته شد، ببینیم انگیزه "جناب" صدراعظم در این سماجت "مرد ها را یک گپ است" چیست؟

آیا تا هنوز نمی خواهد دل هواداران شوروی سابق به ویژه احزاب رویزیونیستی اروپای غربی، (سیگانوف و نینا اندرووا) در روسیه و برخی از احزاب رویزیونیستی امریکای لاتین را که آخرین روز های حیات شان را سپری می نمایند، برنجاند و یا باز هم نیم کاسه ای زیر کاسه است؟

تا جائی که شناخت صاحب این قلم از پرچمیهای ناب به وی اجازه می دهد به جرأت می توانم بنویسم که "جناب" صدراعظم بر مبنای آن که، عمری را با اقتصاد و پلان گذاری سرو کار داشته اند، از یک طرف بنابر فهم اقتصادی شان تقاضای بازار افغانستان را به افراد چون ایشان درک کرده و خود را عرضه می دارند و از جانب دیگر با فهم ایشان از پلانگذاری، که عمری را زیر دست مشاوران و خبرگان چیره دست شوروی اعم از (ک. ج. ب.) و غیر آن زحمت آموزش دیده اند، پلان رفتن مجدد شان را به افغانستان در سر می پروراندند، به خصوص آن

که اکنون "حزب وحدت اسلامی" که موجودیتش محصول فعالیت‌های خستگی ناپذیر "جناب" ایشان و "اسد الله کشتمند" با مصرف ملیونها دالر از بوجه خاد - این مصارف آنقدر گزاف بود که حتی داکتر "نجیب" نیز نتوانست آن را به دیده اغماض نگریده و عکس العمل نشان ندهد، "اسد الله کشتمند" را از مقامی که در سفارت افغانستان مقیم تهران داشت اخراج کرد - می باشد و در قدرت با مزدوران امریکا اشتراک دارد، به وی اشد ضرورت دارد. در چنین حالتیست که "مبارز" ضد !! امپریالیزم دیروز ما، جرأت نمی کند تا "امین" را (سی. آی. ای.) بگوید و تجاوز شوروی را تجاوز. چه ترس این که نکند، یادآوری از عضویت "امین" در (سی. آی. ای.)، موقعیت خودش را به حیث عضو (ک. ج. ب.) به خطر اندازد و تذکر تجاوز شوروی، کسانی را (خدا نخواست) تداعی معانی کرده به فکر تجاوز غارتگرانه امپریالیزم امریکا و شرکاء بر افغانستان ببیند. و یا کسانی وقتی موضعگیری "جناب" ایشان را علیه تجاوز شوروی بر افغانستان ببینند "خدا نخواست" سوال نکنند که موجودیت امریکا را در افغانستان چگونه ارزیابی می کنند؟ چیزی که "جناب" شان به هیچ صورت نمی خواهند بدان مداخله نموده و (کاسه لیبی استعمار کهن) را به مخاطره اندازند، - اگر باور ندارید بیشتر از هزار صفحه سیاهنامه "کشتمند" را بخوانید هرگاه حرفی راجع به اشغال نظامی کشور در آن یافتید طور دیگری قضاوت نمائید - (کاسه لیبی را به خاطری متذکر شدم که (حدخا) در تمام دوران حاکمیت جبارانه و خائنانانه اش به تمام آوارگان و مهاجران افغانی که از جور و ظلم روسها و مزدوران شان فرار کرده بودند، جیره خوار و کاسه لیبی امپریالیزم خطاب می کردند).

اینجاست که در فرهنگ پرچی ناب، تجاوز و اشغال به "به اصطلاح اشغال" قلب ماهیت می نماید، تا نکند خاطر ارباب های جدید رنجیده و در استخدام شان کدام مشکلی به وجود آید.

"جناب" صدراعظم، هیچ ترس نداشته باشید، زیرا با آن که "شاه شجاع روسی" مرده است اما "ببرک امریکائی" هنوز بر اریکه قدرت تکیه زده چراغ به دست به دنبال همجنسان خود (میهن فروشان) می گردد تا مگر به غیر آنهایی که "ذوق خدمت" دارند کسان دیگری را نیز به تور اندازد. که گفته اند:

کبوتر با کبوتر باز با باز کند همجنس با هم جنس پرواز

کرگس با کرگس.....

که در مورد "شما":

پایان قسمت اول

"موسوی" بیست و نهم ماه می سال ۲۰۰۴

مآخذ و منابع مورد استفاده:

اسم کتاب

نویسنده

- ۱: یادداشت های سیاسی و رویداد های تاریخی
- ۲: ظهور و زوال حزب دیموکراتیک خلق افغانستان
- ۳: اردو و سیاست
- ۴: پشت پرده افغانستان
- ۵: مقدمه ای بر کودتای ثور و پیامد های آن
- ۶: کارل مارکس زندگی و دیدگاه های او
- ۷: واژه نامه سیاسی اجتماعی
- سلطان علی کشتمند
- دستگیر پنجشیری
- ستر جنرال نبی عظیمی
- دیه گو کوردو وز، سلیک اس. هاریسون
- محمد اعظم سیستانی
- داکتر مرتضی محیط
- امیر نیک انین

۸: دشنه های سرخ

فقیر محمد ودان

۹: در افغانستان چه می گذشت؟

ستر جنرال الکساندر ماریوف

۱۰: فیلم ویدیویی دو روز پی در پی

به علاوه جلسه ها، پرسشها، مطالعات و تجارب چند ده ساله شخصی صاحب این قلم.